

نقد و بررسی قیامت و معاد در بهائیت

سید مجتبی موسوی

چکیده:

یکی از اصول اعتقادی اسلام و سایر ادیان الهی، ایمان به معاد و قیامت به معنای روز حسابرسی و روز جزای اعمال است اما در این بین، مسلک بابی و بهائی با تفسیر قیامت، به معنای ظهور پیامبران و قیام آنها برای اجرای رسالت و حیانی و تفسیر معاد به معنای بازگشت پیامبران، مومنین و کفار زمان‌های گذشته به شکل پیامبرجدید، مومنین جدید و کفار جدید، و گاه به معنای معاد روحانی، فصل جدیدی را در نقد افکار خود باز کرده اند.

کلید واژه: قیامت، معاد، تناسخ، روح، بابیه، بهائیان.

مقدمه

قیامت و معاد از اصول اولیه و اساسی هر دین آسمانی است، به طوری که، اگر شریعتی فاقد این اصل باشد در سلک ادیان مادی به شمار می‌رود این اصل، در دین مبین اسلام، از ارزش فوق العاده‌ای برخوردار است به نحوی که جمع آیات نازل در قرآن مجید حول مساله معاد و قیامت، به بیش از هزار و چهار صد آیه می‌رسد و این نشان از، اهتمام قرآن به این مساله مهم دارد^۱ قیامت و معاد، در دین اسلام، به معنی عود روح به بدن و زنده شدن پس از مردن و حشر مردم برای دیدن نتیجه‌ی اعمالی

۱. سبحانی، جعفر، محاضرات فی الالهیات، ص ۴۰۳

است که در این جهان انجام داده‌اند و در این معنا هیچ کدام از مسلمانان شک و تردیدی نداشته و ندارند و منکر آن را کافر می‌دانند؛ اما از آنجائی که همیشه افرادی در جامعه هستند که در اثر وسوسه‌های شیطانی و هواهای نفسانی، آیات روشن الهی را براساس خواست خود توجیه می‌کنند و مصداق حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بَغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۱ قرار می‌گیرند، این مقاله به نقد و بررسی قیامت و معاد در بهائیت می‌پردازد.

۱. شیخ صدوق، التوحید، ص ۹۱، باب تفسیر قل هو الله أحد إلى آخرها

(۱) قیامت قرآنی از نگاه باب و بهاء:

از نظر باب^۱ و بهاء^۲، واژه «قیامت» معنایی تاویلی دارد و هرگز، به معنای روز حسابرسی اعمال نیست؛ بلکه قیامت، به معنای ظهور پیامبران و قیام آنها برای اجرای رسالت و حیانی است، و با ظهور هر پیامبری، قیامت پیروان پیامبر سابق، فرا می‌رسد و با رفتن او و ظهور پیامبر دیگر، قیامت جدیدی فرا می‌رسد. به طور مثال؛ با ظهور حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قیامت مسیحیان آغاز شده، و با ظهور «باب» نیز قیامت مسلمانان فرا رسیده است، که با توجه به این تفسیر ایمان به قیامت، به معنای؛ ایمان به پیامبر تازه ظهور کرده است!! طبق ادعای موسسان فرقه بابی و بهائی، تاکنون هیچ یک از علماء اسلام به این معنا واقف نبوده‌اند، اینک، جملاتی از کتب معتبر نزد این دو فرقه، را آورده، و به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.^۳

۱-۱) سخنان باب و بهاء در تفسیر قیامت^۴:

سیدعلی محمدشیرازی، ملقب به باب می‌گوید: «مراد از یوم قیامت یوم ظهور

۱. باب، لقب موسس فرقه بابیه به نام میرزا علی محمد شیرازی است

۲. بهاء لقب موسس فرقه بهائیه به نام میرزا حسینعلی نوری است

۳. در این بخش از مقاله در، یافتن منابع بابی و بهائی از کتاب گرانسنگ محاکمه و بررسی باب و بهاء نوشته

مرحوم آیه الله علامه مصطفوی استفاده زیادی شده است

۴. لازم به ذکر است، عبارات باب و بهاء، غالباً روان نیستند و از لحاظ ادبیات فارسی و عربی مشکلاتی

دارند و در این مقاله برای رعایت امانت عیناً همان مطالب آورده شده است.

شجره‌ی حقیقت است و مشاهده نمی‌شود که احدی از شیعه یوم قیامت را فهمیده باشد بلکه همه موهوما امری را توهم نموده، که عندالله حقیقت ندارد و آنچه عندالله و عند عرف اهل حقیقت مقصود از یوم قیامت است، این است که، از وقت ظهور شجره‌ی حقیقت (پیغمبر) در هر زمان به هر اسم الی حین غروب آن یوم قیامت است مثلا از یوم بعثت عیسی تا یوم عروج آن، قیامت موسی بود که ظهور الله در آنزمان، ظاهر بود بظهور آن حقیقت که جزاء داد هر کس که مؤمن بموسی بود... و از حین ظهور شجره‌ی بیان، الی ما یغرب، قیامت رسول الله هست که در قرآن، خداوند وعده فرموده بود که اول آن، بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی سنه‌ی (۱۲۶۰) اول یوم قیامت قرآن بود^۱... الخ.

بهاء می گوید: «یا امتی اسمعی ندائی من شطر سجنی اذ احاطنی اعدائی الذین انکروا القيمة و آثارها و الساعة و اشراطها الا انهم من الصاغرین»^۲؛ ای کنیز من بشنو ندای مرا از جانب زندان که دشمنان مرا احاطه کرده‌اند آن کسانی که به قیامت و آثار آن و به ساعت و علامت های آن منکر هستند و آنان از کسانی هستند که به ذلت راضی شده‌اند.

[که منظور از قیامت: قیام بهاء برای مقام نبوت است، و منظور از ساعت، ساعت بعثت خوداوست و بر اساس این عقیده، آیات قرآن را بخودش تأویل می نماید.]
و در مکاتیب عبدالبهاء آمده است:^۳

«بزرگوار است پروردگار اول و آخر، دمیده شد در صور در مرتبه اول و مردم زمین و آسمانها بی هوش و مدهوش گشتند، سپس؛ نفخه دوم زده

۱. شیرازی، سیدعلی محمد، کتاب بیان عربی، باب سابع از واحد ثانی

۲. نوری، حسینعلی، الواح بعد اقدس، ص ۱۰۲

۳. «تبارک الله رب الآخرة و الاولى قد نفخ فی الصور النفخة الاولى و انصمق من فی الأرض و السموات العلی فتبعتها نفخة اخرى نفخة الحیا و قامت الأموات من مراقد الفناء و امتد الصراط السوی بین الوری و نصب المیزان الأوفی مراقد الفناء و امتد الصراط السوی بین الوری و نصب المیزان الأوفی و ازلفت الجنة المأوی و تسعرت نار اللظى فضجت النفوس بالنداء قد قامت القيامة الكبرى و ظهرت الطامة العظمی و حشر من فی الانشاء و جاء ربک و الملك صفا صفا» افندی، عباس، مکاتیب عبد البهاء، ص ۳۳.

شد که نفخه زندگی بود و این مرتبه مردگان از جاهای خود برخاستند، و در این موقع، صراط مستقیم در میان مخلوقات کشیده شد و میزان کامل و درست منصوب گردید و بهشت برای پرهیزکاران نزدیک گردید، و آتش سوزنده شعله‌ور شد و نفوس بناله آمده و فریاد زدند که قیامت کبری برپا شد، و طامه‌ی عظمی ظاهر گردید، و مخلوقات محشور شدند و پروردگار جهان و صفوف ملائکه آمدند.»

[بنابر این سخن، میزان عبارت است از: مقام، اعمال، افکار بهاء، و منظور از قیامت قیام اوست، و مقصود از آمدن پروردگار و ملائکه، برخاستن و ظهور بهاء و پیروان آن اوست]

بهاء در جای دیگر آورده است: «قدری تفکر نما که چه قدر توهمات در ما بین ملاً فرقان بود از ظهور قائم و ظهور قیامت و ظهور ساعت و بعد از ظهور نقطه‌ی اولی روح ماسواه فداء معلوم شد که جمیع خاطی بودند و بقطره‌ی از بحر علم مشروب نه»^۱.

وی در موارد بسیاری موضوع قیامت، بعث، کتاب و حساب را تفسیر به رای کرده است به طور مثال بهاء در کتاب ایقان می گوید:

«وقتیکه سراج محمدی در مشکاة احمدیه مشتعل شد، بر مردم حکم بعث و حشر و حیات و موت فرمود، (حکم وقوعی و فعلی) این که اعلام مخالفت مرتفع شد و أبواب استهزاء مفتوح گشت؛ چنانچه از زبان روح الامین خبر داده «و لئن قلت انکم مبعوثون من بعد الموت ليقولن الذين كفروا ان هذا الا سحر مبين»^۲ (و اگر (به آنها) بگویی: «شما بعد از مرگ، برانگیخته می شوید!» «مسلماً» کافران می گویند: «این سحری آشکار است) و در جای دیگر می فرماید: «و ان تعجب فعجب قولهم أنذا كنا تراباً أئنا لفي خلق جديد»^۳ و اگر (از چیزی) تعجب می کنی، عجیب گفتار آنهاست که می گویند: آیا هنگامی که ما خاک شدیم، (بار دیگر زنده می شویم و) به خلقت

۱. نوری، حسینعلی، بدیع، ص ۳۳۸.

۲. سوره هود آیه ۷

۳. الرعد ۵

جدیدی بازمی گردیم»^۱

[طبق این تفسیر، بهاءالله ادعا می کند که بعث وحشر در این دنیا تحقق یافته است غافل از این که حرف شرط «ان» وقتی بر سرفعل ماضی در آید معنای آینده را به خود می گیرد و مقصود، حشر وبعث در روز قیامت (معاد) خواهد بود.]

۱-۲) علائم قیامت که در قرآن گفته شده همگی به وقوع پیوسته است!!!

بهاءالله مدعی است که علائم قیامت که در قرآن آمده، تماما در این دنیا تحقق پیدا کرده است لذا می گوید: «قسم بخداوند در صور دمیدیم و آنچه در آسمانها و زمین است بی هوش شد، مگر کسی که، خدای تو و خدای پدران تو خواست، و با آن، زلزله ها زمین را فرا گرفت و هر دانشمندی مضطرب شد و هر قدمی لغزش کرد و هر شخص حکیمی نوحه کرد، و پوست هر امیری لرزید و هر عارفی متحیر شد و هر قاصد بصیری سبقت گرفت.»^۲

در جای دیگری می نویسد: «روز قیام آمد و قیوم بر اشخاص و مظاهر الهی با سلطنتی که محیط بر آسمانها و زمین ها است، قیام کرد، زمانی که دمیده شد در صور و برپا شد قبرها و مضطرب شدند مردم، بعضی از آنان متحیر شدند و برخی بیهوش و بیخود گشتند و بعضی از روی اشتیاق به رب العالمین، شروع به طیران نمودند و در این هنگام، خوشحالی و سرور کسانی را که علامت و اثر پیراهن را یافتند و غم و حزن آن کسی را که، گناه کار است فرا گرفت و نعمت و رحمت شامل کسی باد که کتاب خدا را گرفته و چیزهای دیگر را ترک کرد.»^۳

۱. نوری، حسینعلی، ایقان، ص ۷۰

۲. «لعمر الله قد نفخنا فی الصور و انصعق من فی السموات و الأرض الا من شاء الله ربک و رب آباتک الأولین به اخذ الزلازل قبائل الأرض و اضطرب کل عالم و زل کل قدم و ناح کل حکیم و اقشعر جلد کل امیر و تحیر کل عارف و سیق کل قاصد بصیر» الواح بعد اقدس، بهاء (ص ۱۵۵ س ۱۱)

۳. قد أتى يوم القيام و قام فيه قیوم الأسماء بسلطان أحاط من فی السموات و الأرضین لما نفخ فی الصور و قامت القبور اضطرب الناس منهم من تحیر و منهم من انصعق و منهم من طار شوقا لظهور الله رب العالمین قد أخذ السرور من وجد عرف القمیص و الهموم کل مغل أثیم نعیمًا لمن نبذ ما عند الناس و اخذ کتاب الله باسمه المهیمن التقدير (همان، ص ۲۵۲)

وی در جای دیگر از کتاب ایقان به نفخ اسلام اشاره کرده و می گوید:

«در صور دمیده شد و آن یوم و عید است که به نظرها بسیار دور بود و هر نفسی برای حساب آمد و رهبر و گواه با اوست، و در مثل این مواقع یا کلمه (اذا) را مقدر گرفته‌اند علمای اسلام و مفسرین و یا مستدل شدند بر اینکه چون قیامت محقق الوقوع ست لهذا بفعل ماضی ادا شد که گویا گذشته است... بلکه مقصود از صور، صور محمدیست که بر همه‌ی ممکنات دمیده شد و قیامت، قیام آن حضرت بود بر امر الهی و غافلین را که در قبور اجساد مرده بودند، همه را به خلعت جدیده ایمانیه مخلع فرمود و به حیات تازه بدیعه زنده نمود.»^۱

او دریکی از الواح خود آورده است:

«قد ارتفعت الصیحة و أتت الساعة و ظهرت القارعة و لكن القوم فی حجاب غلیظ»^۲

صیحه بلند شد و ساعت آمد و قارعه ظاهر شد و لکن مردم در حجاب غلیظ هستند.

بهاء در جای دیگر تصریح میکند به اینکه: «آن قیامتی که مسلمانان مدت آن را پنجاه هزار سال می دانستند در یک ساعت (ساعت قیام باب) متحقق و منقضی شد.»^۳

[اینجا بهاء الله پنجاه هزار سال را به یک ساعت تأویل کرده، و تمام علامتهای قیامت را به یک معنای عجیبی برمی گرداند]

عبدالبهاء دومین شخصیت بهائیان، در مقام اشاره به علائم قیامت می گوید:

«پس با ظهور قیامت کبری و طامه‌ی عظمی و با برپا شدن ساعتی که تلخ و تاریک است آفتابها گرفته می شود و ستاره‌ها پراکنده گردد و ماه منشق می شود و این از اسرار حقیقت حشر بوده و رمزیست مستور از اهل بصر

۱. نوری، حسینعلی، ایقان، ص ۷۱

۲. مجموعه الواح بعد اقدس (مجموعه ای از الواح بهاء الله)، ص ۸۱

۳. نوری، حسینعلی، بدیع، ص ۱۱۳

و نظر، و ظهور بزرگ موعود منتظر آنرا کشف کرده است پس چون قیامت، برپا شده و ساعت معین پیش آمد کرده و زمین زلزله نموده و آسمان و طبقات آن شکافته شد و کوهها از هم جدا گشت... الخ»^۱
سپس می گوید:

«در این ظهور (ظهور جناب باب و بهاء) آفتابهای علم و دانش تیره شده و کوهها شکافته شد و آسمان درهم پیچیده و بهشت و دوزخ نزدیک گردید، قیامت برپا شده و جهانیان به هم ریخته و ستارگان آسمان علم و معرفت، همه تیره و تار و گرفته شدند.»
با توجه به بیانات باب و بهاء، تمام واژه‌های موجود در قرآن که به نوعی با مفاهیم اخروی در ارتباط است مانند «بهشت و جهنم» نیز به تاویل می‌رود^۲

نقد و بررسی:

به نظر می‌رسد، قبل از نقد و بررسی جملات ذکر شده، یادآوری شود که رهبران بابی و بهائی، قبل از ادعای بابی‌گری و بهائی‌گری، خود را مسلمان می‌دانستند و به قرآن و پیامبر اسلام و اهل بیت آن حضرت اعتقاد داشته و معتقد به قیامت قرآنی بر اساس آنچه که مسلمانان اعتقاد داشته‌اند بوده‌اند؛ اما فهم مطالب قرآنی آنان قبل و بعد از ادعا متفاوت شده است، و از آنجائی که تفسیر صحیح مطالب و آیه‌های قرآنی، مبتنی بر اصول و مبانی مربوط است، لذا باید بر اساس آن به درستی، مقصود از قیامتی که در قرآن آمده و مخاطبانش - از صدر اسلام تا به امروز - آن را شناخته‌اند، بیان شود. نه اینکه تفسیرها بر مبنای تمایلات نفسانی و سلیقه‌های شخصی

۱. فیظهور القيامة الكبرى و الطامة العظمی و قیام الساعة الأمر الأدهی تتكور الشمس و تنتثر النجوم و ینشق القمر و هذا سر من اسرار الحشر المستمر و الرمز المستتر عن بصر كل ذی نظر و الكاشف له ظهر الجلیل الأكبر الموعود المنتظر فاذا قامت القيامة و أتت الساعة و زلزلت الأرض زلزالها و انفطرت السماء بأطباقها و نسفت الجبال (افندی، عباس، مکاتیب عبد البهاء، ص ۱۶۵)

۲. بهاء، در جواب شخصی که از او پرسید بهشت کجاست؟ می‌نویسد: بهشت لقاء من وایمان به من است و دوزخ نفس تو است ای مشرک. (نوری، حسینعلی، مبین، ص ۲۳۲)

بیان گردد؛ سخن سران بابی و بهائی از چند نظر مورد خدشه است: اولاً- این تاویلات، برخلاف فهم و تلقی همه‌ی مسلمین از لفظ قیامت است؛ به طوری که، تا به حال هیچ یک از مسلمانان؛ مخصوصاً مسلمانان عرب زبان، که در عصر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام زندگی می کردند چنین معنائی را گزارش نکرده اند. ثانیاً- مگر می شود در طول قرن‌های متمادی، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام که وظیفه بیان و توضیح کلمات وحی را داشتند^۱ به معنایی که بهائیان می گویند، حتی اشاره‌ای نکرده باشند؟

ثالثاً- یکی از اشتباهات فاحش باب و بهاء اینست که، در تفسیر قیامت به نامهای دیگر آن، در قرآن هیچگونه توجهی نکرده‌اند و نقطه کلیدی بطلان سخن آنان، همین مطلب است چرا که، می دانیم نام‌های دیگری در قرآن، برای این روز بزرگ (قیامت) انتخاب شده، که هر کدام، بیانگر بعدی از ابعاد روز قیامت می باشد، و به تنهایی می تواند مسائل بسیاری را در این رابطه باز گو کند. مرحوم فیض کاشانی در این مورد می نویسد: «در زیر هر یک از این نامها سری نهفته شده، و در هر توصیفی، معنای مهمی بیان گشته، باید کوشید تا این معانی را درک کرد، و این اسرار را یافت.

بیش از، یکصد نام، برای قیامت ذکر شده، که همه یا اکثر آن را می توان از قرآن مجید استفاده کرد. مانند «یوم الحسرة» «یوم الندامة» «یوم المحاسبة» «یوم المسالة» «یوم الواقعة» «یوم القارعة» «یوم الراجفة» «یوم الرادفة» «یوم الطلاق» «یوم الفراق» «یوم الحساب» «یوم التناد» «یوم العذاب» «یوم الفرار» «یوم الحق» «یوم الحکم» «یوم الفصل» «یوم الجمع» «یوم الدین» «یوم تبلی السرائر» «یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئاً» «یوم یفر المرء من اخیه» «یوم لا ینفع مال و لا بنون» و «یوم التغابن و ...»^۲

حال سوال این است که با وجود این همه اسم برای قیامت چه توجیهی برای آن

۱. سوره النحل (۱۶): آیات ۴۳ تا ۴۴

۲. فیض کاشانی، المحجة البيضاء، جلد ۸ صفحه ۳۳۱ (با اختصار)

خواهید داشت؟ نکته مهم تر اینکه؛ اگر شما با تمسک به قرآن، قیامت را تفسیر کرده اید و مدعی وقوع آن شده اید به ناچار باید آیات زیر را، که برخی مربوط به علائم وقوع قیامت، و برخی مربوط به خصوصیات آن است بر معنای ادعایی خود تطبیق و تفسیر نمایید:

روز قیامت، روز جمع شدن خورشید و ماه

(۱) «إِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ وَ خَسَفَ الْقَمَرُ وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُؤُ كَلَّا لَا وَزَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ يُنبِئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَ أَخَّرَ»^۱

در آن هنگام چشمها از شدت وحشت به گردش در می آید. و ماه بی نور گردد. و خورشید و ماه یک جا جمع شوند. آن روز انسان می گوید: راه فرار کجاست هرگز چنین نیست، راه فرار و پناهگاهی وجود ندارد. و قرارگاه نهایی تنها به سوی پروردگار تو است. و در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده، آگاه می کنند.

[آیا هنگامی که باب و بهاء ظهور کردند و به گمان شما قیامت بر پا شد، خورشید و ماه به یکدیگر پیوستند و مسلمانان عالم از تمام کارهای پس و پیش خود آگاه شدند؟]

قیامت، روز داوری خداوند

(۲) «اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»^۲

خداوند میان شما در آن چه اختلاف داشتید داوری می کند

[چگونه خداوند هنگام ظهور باب و بهاء داوری کرد که جهانیان از آن بی اطلاع اند؟]

۱. سوره القیامة آیات ۷ تا ۱۳

۲. سوره الحج : ۶۹

قیامت، روزدائی حق از باطل

۳) «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا
إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^۱
همانا خداوند در قیامت، میان مؤمنان (مسلمان) و یهودیان و صابئین و نصاری و
مجوس و مشرکان، داوری کرده و حق را از باطل جدا خواهد نمود، همانا خداوند بر
هر چیزی گواه (و از همه چیز آگاه) است.
[هنگام ظهور باب و بهاء خداوند چگونه بین مسلمین و سایر ادیان داوری کرد
و حق را از باطل جدا نمود لطفا توضیح دهید؟]

قیامت، روز حسابرسی

۴) «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ
خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ»^۲
و ما برای روز قیامت، ترازوهای عدل برپا خواهیم کرد، پس (در آن روز) هیچ
ستمی به احدی نخواهد شد و اگر (عملی) همسنگ دانه‌ی خردلی (هم) باشد، ما آن
را (برای محاسبه) خواهیم آورد و (همین قدر در دقت محاسبات) کافی است که ما
حسابرس باشیم.
[هنگام ظهور باب، موازین قسط در کجا قرار داده شدند؟ و اعمال انسانها - با آن
همه دقت که در آیه فوق آمده - چگونه بررسی شدند؟ چرا حتی در کتب شما، از
آن سخنی به میان نیامده است؟! مگر نمی گوئید، قیامتی که قرآن می گوید، برپا
شده است و مسلمانان از آن بی اطلاعند؟]

۱. سوره الحج: آیه ۱۷

۲. سوره الانبیاء: آیه ۴۷

قیامت، آخرین روز مهلت شیطان

(۵) «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِن أُخِّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَآتِيَنَّكَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا»^۱

ترجمه:

به یاد آورید زمانی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، آنها همگی سجده کردند جز ابلیس که گفت آیا برای کسی سجده کنم که او را از خاک آفریده‌ای؟! (سپس) گفت این کسی را که بر من ترجیح داده‌ای اگر تا روز قیامت مرا زنده بگذاری همه فرزندانش را جز عده کمی گمراه و ریشه کن خواهم ساخت!!

[اگر به گمان شما قیامت بر پا شده است، پس مهلت شیطان نیز باید به اتمام رسیده باشد، چرا که مهلت شیطان تا روز قیامت بوده در حالیکه بواسطه شیطان، باز هم ظلم جور در عالم غوغا می‌کند و اصولاً اگر با ظهور باب و بهاء شیطان از بین رفته باشد، دیگر نیازی به تعالیم بهائی نیست چرا که عامل مفسد شیطان است، که آن هم با برپائی قیامت از بین رفته است.]

قیامت، روز رسیدن به پاداش و عقاب اعمال

(۶) «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ»^۲ ترجمه - هر کس مرگ را می‌چشد و شما پاداش خود را بطور کامل در روز قیامت خواهید گرفت، پس آنها که از تحت جاذبه آتش (دوزخ) دور شدند و به بهشت وارد گشتند نجات یافته و به سعادت نائل شده‌اند، و زندگی دنیا چیزی جز سرمایه فریب نیست!

[اگر همه انسانها می‌میرند و پاداش و عقاب آنها در روز قیامت داده می‌شود؛ و اگر

۱. سوره الإسراء: آیات ۶۱ الی ۶۵

۲. سوره آل عمران: ۱۸۵

قیامت با ظهور باب و بهاء بر پاشده است پس چرا مردگان ما زنده نشدند تا به اجر، یا عقاب برسند؟]

قیامت، روز خواندن کتاب اعمال

(۷) «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا أَقْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»^۱

ترجمه:

اعمال هر انسانی را به گردنش قرار داده‌ایم، و روز قیامت کتابی برای او بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود گشوده می‌بیند. (این همان نامه اعمال او است، به او می‌گوئیم) کتابت را بخوان! کافی است که امروز خود حسابگر خود باشی [اگر قیامت برپاشده پس چرا از کتابی که بر گردن هر کسی آویزان است خبری

نیست؟!]

نتیجه:

تفسیر قیامت، به قیام اشخاص برای نبوت، علاوه بر مخالفت صریح با آیات الهی، با اجماع مسلمین در طول چندین قرن مخالفت دارد و با هیچ یک از اصول وقواعد تفسیری نیز، سازگاری ندارد، بنابر این، سخن باب و بهاء در این زمینه مردود است و با هیچ مبنائی سازگار نیست.

۱. سوره الإسراء: آیات ۱۳ تا ۱۵

۲) معاد قرآنی از نگاه باب و بهاء

پس از بیان مفهوم واژه‌ی قیامت، نزد بهائیان، در این بخش از مقاله، به بیان عقیده این فرقه، در زمینه اعتقاد به معاد (روز رستاخیز) و چگونگی آن می‌پردازیم؛ لازم به ذکر است، جملات مختلف و گاه ضد و نقیضی در عبارات این فرقه یافت می‌شود که از برخی، معنایی تاویلی و از برخی دیگر، معاد به معنای بازگشت روح (معاد روحانی) و گاه معنایی مطابق با تناسخ به دست می‌آید؛ ابتدا قسمتی از گفته‌های این گروه را در این زمینه، که غالباً، در جزوه‌ی منتشر شده از سوی سایت بهائیان نیز آمده است بیان کرده،^۱ سپس آن را نقد می‌نمائیم:

۲-۲) معاد جسمانی (حشر و نشر)

به عقیده بهائیان، منظور از معاد، بازگشت پیامبران، مومنین و کفار زمان‌های گذشته به شکل پیامبر جدید، مومنین جدید و کفار جدید است؛^۲ زیرا، صفات و اخلاق خوب پیامبر جدید و مومنینش مثل پیامبر قبلی و مومنین او به او می‌باشد و صفات بد کفار سابق نیز؛ مانند صفات کفار جدید است مثل اینکه بگوئیم: گل و

۱. جزوه رفع شبهات، ویرایش دوم، ص ۳۸ پاییز ۱۳۸۸ - ۱۶۶ بدیع

۲. این عبارت به نوعی در حکم تناسخ است که به طور کلی با معاد، به معنای روز رستاخیز، منافات دارد و داری اشکالات فروانی است که در قسمت نقد و بررسی آن را بیان می‌نمائیم.

خاری که پارسال در بهار، در باغ شکفت و در زمستان از بین رفت و خاک شد، دوباره در بهار جدید، به شکلی تازه، از همان باغ روئید؛ این گل و خار عینا گل و خار پارسال نیست ولی شبیه به آن است و از همان دانه و بوته روئیده است و همان رنگ و بو را دارد؛ عبدالبهاء دومین شخصیت بهائی می نویسد: «پس در این عالم نیز، باید تهیه و تدارک عالم بعد را دید و آنچه در عالم ملکوت، محتاج، باید تهیه و تدارک آن را در اینجا ببیند، همچنانکه در عالم رحم، قوائی که در این عالم محتاج آن است پیدا نمود همچنین لازم است که، آنچه در عالم ملکوت لازم یعنی جمیع قوای ملکوتی را در این عالم تحصیل کند... اول معرفه الله ثانی محبت الله ثالث ایمان رابع اعمال خیر... و تا این قوارا پیدا نکند و این امور را تحصیل ننماید البته از حیات ابدیه محروم است.»^۱

۲-۳) عقیده بهائی، در معاد جسمانی

پیروان فرقه‌ی بهائی بر اساس آنچه خود بیان داشته‌اند معتقدند پیامبران قبل برای اینکه مردم به ندای الهی گوش فرا داده و از عمل به کارهای ناشایست بپرهیزند و به کارهای خوب تشویق شوند؛ به زبان و اندازه آنها در کتاب‌های آسمانی ذکر کرده‌اند که همه دوباره زنده خواهند شد و برای فهماندن حساب و کتاب و پاداش و جزای اخروی از تشبیهات و مثال‌های مادی و جسمانی در باره بهشت و جهنم و قیامت و معاد استفاده کرده‌اند... مردم آن زمان نمی دانستند که منظور از چشمه بهشت و آتش جهنم تشبیه و مثالی برای درک خوشنودی خدا (بهشت) و ناخشنودی او (جهنم) اوست.

در کتاب بیان آمده است: «هر شیء که اطلاق شیئیت به او شود در یوم قیامت مبعوث میگردد و بعت هر شیء بذکر من یظهره الله است در آن روز، زیرا خلق آن شیء هم در اول بذکر او بوده اگر چه در ظهور، قبل او بوده مثلاً این فنجان و نعلبکی

۱. امر و خلق عبدالبهاء ج ۱ ص ۲۱۷ و به نقل از جزوه رفع شبهات ص ۴۰ و ۴۱

بلور که الان بین یدی الله گذارده در یوم قیامت مبعوث می شود بکینونیت و ذاتیت و نفسانیت و ائیت در وقتی که شجره حقیقت تنطق فرماید که این فنجان و نعلبکی بعینه اوست... و بعث هیچ نفسی از نفس میت نمی شود که از قبر ترابی بیرون آید بلکه بعث کل از نفس احیاء آن زمان می گردد^۱ اگر از علین است از موءمنین و اگر از دون علین است از دون آن و مردی نیست از برای بعث هر شیء در یوم قیامت^۲ نزد خداوند عزوجل^۳.

در لغت نامه کتاب بیان ص ۳۵۰ در معنای بعث می نویسد: بعث: «برانگیختن نفوس ظهور پیش در ظهور بعد» است^۴

۲-۳) زنده شدن مردگان در نگاه بهائیان:

به عقیده اهل بهاء، بعث اموات به معنای زنده شدن و برانگیخته شدن مردگان از قبور غفلت و اوهام است^۵ با این توجیه که حضرت عیسی مرگ و حیات را زندگی و مرگ ایمانی توصیف کرده است، لذا جسم در این دنیا تنها وسیله است برای روح تا در این جهان پیشرفت کند و هر عملی را که انسان انجام می دهد ناشی از اراده ای اوست و اراده از روح نشأت می گیرد این تفاوت اصلی انسان و حیوان است بنابراین عادلانه آن است که پاداش یا مجازات نیز به روح تعلق گیرد نه جسم، از این رو بهاء الله هم گفته است: «این روح آدم هاست که در دنیای بعد زنده می شود و همان جا پاداش و جزای معنوی کارهای خوب و بد خود را می بیند»^۶

۱. این عبارت نیز نوعی تناسخ را در ذهن تداعی می کند

۲. لفظ قیامت در این جا، بر خلاف معنایی که بهائیان ادعا می کردند، استعمال شده است و این نشان از فهم نادرست آنها از لفظ قیامت دارد

۳. شیرازی، محمد علی، کتاب بیان عربی، الباب الحادی والعشر من الواحد الثانی فی انّ البعث حق ص ۴۶-۴۷ (۴۸-۴۷)

۴. این معنا هم نوعی تناسخ را تداعی می کند.

۵. این، همان معنای تاویلی است که درابتداء تذکر داده شد

۶. بنا بر این جمله، معاد نزد بهائیان، فقط به معنای معاد روحانی است

نقد و بررسی:

(۱) تناسخ:

تناسخ «بازگشت ارواح پس از مرگ به بدنهای دیگر» یکی از قدیمی‌ترین مسائلی است که در میان بشر، در گذشته و امروز مورد بحث بوده علامه حلی در توضیح گفتار خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب «تجربید الاعتقاد» درباره تناسخ می‌گوید: تناسخ این است که روحی که مبدأ شخصیت و موجودیت کسی است، به بدن دیگری برود و اساس موجودیت او را تشکیل دهد.

ذکر این نکته نیز لازم است که بطور مسلم در میان فرق اسلامی هیچ یک به تناسخ معتقد نیستند؛ زیرا همانطور که خواهیم دید، بازگشت روح به زندگی جدید در این جهان با متون آیات قرآن مجید ابدأ سازگار نیست.

دلیل بطلان تناسخ:

(۱) عدم امکان ارتجاع: همه می‌دانیم که موجودات زنده در این جهان، دائماً از حالی به حال دیگر، و از مرحله‌ای به مرحله کاملتر قدم می‌گذارند. در حقیقت عقربه همه دگرگونیها و تحولات حیاتی در موجودات زنده جهان، متوجه به سمت تکامل و مراحل عالی‌تر حیات است نطفه‌ای که از ترکیب یک «اسپرم» و یک «اوول» به وجود می‌آید، شب و روز در حرکت است؛ در آغاز به زحمت با چشم دیده می‌شود و کمترین شباهتی به یک انسان ندارد، ولی به زودی دورانهای تکاملی خود را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد و در پایان، صورت انسان کاملی را، به خود می‌گیرد.

چیزی که هرگز در این قانون امکان‌پذیر نیست، بازگشت به عقب و ارتجاع است. هرگز طفل یک ماهه به حال نطفه یک روزه بر نمی‌گردد، و طفل تکامل یافته، به صورت علقه سابق در نمی‌آید، این قانون در گیاه، حیوان، انسان و بطور کلی، در

سراسر جهان حیات و زندگی، عمومیت دارد و هرگز موجود زنده‌ای پس از طیّ یک دوران تکاملی - اگرچه این دوران به صورت ناقص انجام پذیرد - به عقب باز نمی‌گردد، و همانند میوه رسیده‌ای که از درخت می‌افتد، هرگز به درخت بازمی‌گردد، فلاسفه پیشین، گاهی همین حقیقت را در لباس دیگر بیان می‌کردند و می‌گفتند: هر موجودی که از «قوه» به «فعلیت» برسد، دیگر به حال اوّل (قوه) بازنخواهد گشت، ولی عقیده به تناسخ، درست برخلاف این قانون مسلم است، این عقیده می‌گوید: انسان می‌میرد و روح او بسان میوه رسیده یا کالی (به اختلاف پرورش تکاملی) از بدن جدا می‌گردد، ولی بزودی به بدن دیگری بازگشته، همان مراحل را از نو شروع می‌کند.

نخست در درون یک نطفه و سپس به صورت جنین کاملی درمی‌آید، مجدداً متولد می‌شود. این یک ارتجاع روشن، یک عقب‌گرد به تمام معنی، و یک گام بزرگ به سوی مراحل گذشته خواهد بود، این سخنی است که هیچ فیلسوف، هیچ دانشمند و عالم طبیعی، هیچ محقق نمی‌تواند آن را بپذیرد چگونه ممکن است این عمل احمقانه را به مبدأ بزرگ جهان آفرینش نسبت بدهد و بگوید: او، پس از آن که موجودی، همه مراحل تکاملی خود را بطور کامل یا ناقص طی کرد، دومرتبه او را به حال نخست برمی‌گرداند و از «صفر» شروع می‌کند؟!!

فرضاً، از این حقیقت صرف‌نظر کنیم و بپذیریم که ممکن است روح انسانی به بدن جدیدی پیوندد، چگونه ممکن است روح یک انسان ۵۰ ساله (مثلاً) که مراحل گوناگون را طی نموده، در جنین کودکی قرار گیرد، و پس از تولد، مانند روح یک کودک، همان تظاهرات کودکانه را داشته باشد؛ بهانه بگیرد؛ گریه کند؛ سر لج بیفتد؛ داد و فریاد راه بیندازد؛ بازیهای کودکانه و قهر و آشتی‌های بچگانه داشته باشد؛

۲) فراموشی مطلق برای ارواح ممکن نیست: اگر بنا باشد همه ارواح، یا ارواح تکامل نیافته، به بدنهای تازه‌ای بازگردند، چگونه ممکن است تمام خاطرات گذشته را فراموش کنند!

ما و شما، نه خودمان، و نه هیچیک از کسانی را که می‌شناسیم، ندیده‌ایم که به خاطر داشته باشد بار دیگری به این جهان آمده و حوادث آن را دیده باشد. ما هرچه فکر می‌کنیم کوچکترین خاطره‌ای از زندگی دیگری را به یاد نمی‌آوریم طرفداران این عقیده، معتقدند زندگی جدید برای «تنبّه» و «تکامل» و احیاناً برای «کیفر» در برابر خلافکاریهای زندگی نخستین است.

بدیهی است که این موضوعات، درباره کسی که گذشته را بکلی فراموش نموده، مفهومی ندارد. او نه جنایات و خلافکاریهای خود را به خاطر دارد که عبرت بگیرد و بیدار شود، و نه محرومیتها را به یاد می‌آورد که احیاناً از پیروزی و وصول به مقصد خویش در این زندگی جدید، لذت ببرد؛ زیرا همه این مفاهیم، مشروط به یادآوری خاطرات پیشین است.

مرحوم «صدوق» محدث بزرگ جهان اسلام، در کتاب «عیون اخبار الرضا» از هشتمین پیشوای ما امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل می‌کند که حضرت در پاسخ سؤالی که مأمون از مسئله تناسخ کرد، فرمود:

«مَنْ قَالَ بِالتَّنَاسُخِ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ؛ يَكْذِبُ بِالْجَنَّةِ وَالنَّارِ»^۱

ترجمه: کسی که عقیده به تناسخ داشته باشد، ایمان به خدا ندارد، و بهشت و دوزخ را انکار می‌کند.

در قرآن مجید که منبع اصلی معارف و فرهنگ اسلام است، آیات متعددی وجود دارد که عقیده تناسخ را مردود می‌شمارد؛ مانند آیات زیر:

۱- «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا»^۲

ترجمه: (آنها همچنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا باز گردانید؛ شاید در آنچه ترک کردم (و

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۲

۲. سوره مومنون آیه ۹۹-۱۰۰

کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم، (ولی به او می‌گویند) چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید (و اگر باز گردد، کارش همچون گذشته است).

این آیه صریحاً بازگشت به این زندگی را برای جبران گذشته، نفی می‌نماید.

۲- «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ»^۱

ترجمه: خداوند همان کسی است که (نخست) شما را آفرید، سپس روزی داد؛ بعد می‌میراند، سپس زنده می‌کند.

در این آیه نیز تنها یک مرتبه مرگ و حیات، پس از آفرینش نخستین انسان، ذکر شده، که مرگ این جهان و حیات بازپسین باشد.

۴- «وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ»^۲

ترجمه: و او کسی است که شما را زنده کرد (و آفرید) سپس می‌میراند و باز هم (روز رستاخیز) زنده می‌کند. ولی این انسان بسیار ناسپاس است.

در این آیه نیز زندگی پس از مرگ، منحصر به یکی شمرده شده است و آن زنده شدن در رستاخیز است.

در سخنان علی علیه السلام در نهج البلاغه نیز تعبیراتی دیده می‌شود که با صراحت این عقیده خرافی را طرد می‌کند؛ مثلاً، درباره مردگان چنین می‌فرماید:

«لَا عَنْ قَبْرِ بَسْتَطِيعُونَ أَنْتِقَالًا وَلَا فِي حَسَنٍ يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يُدَادُوا»^۳

ترجمه: آنها نه می‌توانند کارهای بد خود را دیگر جبران نمایند و نه توانائی دارند چیزی بر حسنات خود بیفزایند، بدیهی است کسانی که معتقد به تناسخ هستند، می‌گویند انسان پس از مرگ به این جهان باز می‌گردد تا اعمال گذشته خود را جبران نماید و به گفته آنها تکامل ناقص خود را به انجام برساند و گذشته را جبران کند. در اینجا مدارک دیگری نیز هست که برای دوری از اطاله کلام از ذکر آن صرفنظر می‌شود.

۱. روم آیه ۴۰

۲. حج آیه ۶۶

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸

۲) معاد جسمانی یا معاد روحانی؟

اگر نگاهی خوشبینانه به عقیده بهائیان داشته باشیم و بپذیریم که آنها به معاد روحانی اعتقاد دارند، این عقیده با اشکالاتی روبروست:

الف) مخالفت باشواهد قرآنی:

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که علی رغم ادعای بهائیان دلالت صریح بر معاد جسمانی دارد و از آنجائی که این فرقه به صحت قرآن کریم اعتراف دارند به ناچار باید معاد جسمانی را بپذیرند و به آن ملتزم باشند

(۱) «أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»^۲

ترجمه:

آیا انسان ندید (نمی داند) که ما او را از نطفه ای بی ارزش آفریدیم، و او (چنان صاحب قدرت و شعور و نطق شد که) به محاصمه آشکار برخاست! و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد، و گفت چه کسی این استخوانها را زنده می کند در حالی که پوسیده است؟

بگو: همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آن را آفرید، و او به هر

مخلوقی آگاه است!

۱. قائلین به معاد روحانی معتقدند که جسم همچو مرکبی است که تنها در این جهان با انسان است، و بعد از مرگ از آن بی نیاز می شود، آن را رها می سازد و به عالم ارواح می شتابد و در عالم آخرت فقط روح است که برمیگردد اما قائلین به معاد جسمانی معتقدند که روح و جسم توأمأ مبعوث می شود. به تعبیر دیگر بازگشت روح مسلم است، گفتگو از بازگشت جسم است.

۲. سوره یس (۳۶): آیات ۷۷ تا ۷۹

شان نزول:

در غالب تفاسیر نقل شده است که «مردی از مشرکان به نام «ابی بن خلف» یا «امیه بن خلف» و یا «عاص بن وائل» قطعه استخوان پوسیده‌ای را پیدا کرد و گفت با این دلیل محکم به مخاصمه با محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برمی‌خیزم، و سخن او را در باره معاد ابطال می‌کنم آن را برداشت و نزد پیامبر اسلام آمد (و شاید مقداری از آن را در حضور پیامبر نرم کرد و به روی زمین ریخت) و گفت چه کسی می‌تواند این استخوانهای پوسیده را از نو زنده کند (و کدام عقل آن را باور می‌کند) آیات فوق و چهار آیه بعد از آن که مجموعاً هفت آیه را تشکیل می‌دهد نازل شد، و پاسخ منطقی و دندان‌شکنی به او و همفکران او دادلذا می‌فرماید: «او مثلی برای ما زد و به پندار خودش دلیل دندان‌شکنی پیدا کرد، و در حالی که آفرینش نخستین خود را به دست فراموشی سپرده گفت: چه کسی می‌تواند این استخوانها را زنده کند در حالی که پوسیده است؟! (وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ) با عجله به سراغ پیامبر اسلام ص آمد و فریاد زد بگو بینم چه کسی قدرت دارد بر این استخوان پوسیده لباس حیات بپوشاند؟ و سپس قسمتی از استخوان را نرم کرد و روی زمین پاشید، و فکر می‌کرد پیامبر اسلام ص هیچ پاسخی در برابر این منطق نخواهد داشت جالب اینکه قرآن مجید با جمله کوتاه «وَ نَسِيَ خَلْقَهُ» تمام پاسخ او را داده است هر چند پشت سر آن توضیح بیشتر و دلائل افزونتر نیز ذکر کرده می‌گوید: اگر آفرینش خویش را فراموش نکرده بودی هرگز به چنین استدلالی واهی و سستی دست نمی‌زدی، ای انسان فراموشکار! به عقب باز گرد، و آفرینش خود را بنگر، چگونه نطفه ناچیزی بودی، و هر روز لباس تازه‌ای از حیات بر تن تو بپوشانید، تو دائما در حال مرگ و معاد هستی، از جمادی مردی نامی شدی، و از جهان نباتات نیز مردی از حیوان سر زدی، از عالم حیوان نیز مردی انسان شدی، اما توی فراموشکار همه اینها را به طاق نسیان زدی حال می‌پرسی چه کسی این استخوان پوسیده را زنده می‌کند؟! این استخوان هر گاه کاملاً به پوسد تازه خاک

می‌شود، مگر روز اول خاک نبود؟! لذا بلافاصله به پیامبر اسلام ص دستور می‌دهد که به این خیره سر مغرور و فراموشکار «بگو: کسی او را زنده می‌کند که در روز نخست او را ایجاد کرد» (قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ).

اگر امروز استخوان پوسیده‌ای از او به یادگار مانده روزی بود که حتی این استخوان پوسیده هم نبود و حتی خاکی هم وجود نداشت، آری آن کس که او را از کتم عدم آفرید، تجدید حیات استخوان پوسیده‌ای برایش آسانتر است و اگر فکر می‌کنید این استخوان پوسیده وقتی که خاک شد و در همه جا پراکنده گشت چه کسی می‌تواند آن اجزا را بشناسد و از نقاط مختلف گرد آوری کند پاسخ آن نیز روشن است، «او از هر مخلوقی آگاه است» و تمام ویژگیهای آنها را می‌داند (وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ).

کسی که دارای چنین «علم» و چنان «قدرتی» است مساله معاد و احیاء مردگان مشکلی برایش ایجاد نخواهد کرد^۱

(۲) «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ»^۲

ترجمه: و در صور دمیده شود، پس ناگاه آنان از گورها (برخاسته)، شتابان به سوی پروردگارشان می‌آیند

خاکها و استخوانهای پوسیده به فرمان پروردگار لباس حیات در تن می‌پوشند، و از قبر سر بر می‌آورند، و برای محاکمه و حساب در آن دادگاه عجیب حاضر می‌گردند، همانگونه که با یک «صیحه» همگی مردند با یک (نفخه) دمیدن در صور) جان می‌گیرند و زنده می‌شوند، نه مرگ آنها برای خدا مشکلی دارد، و نه احیای آنها، درست همانند شیوری که برای جمع شدن و آماده باش لشکر زده می‌شود، و در یک لحظه، همه از خواب برمی‌خیزند، و از خیمه‌ها بیرون می‌دوند، و در صف حاضر می‌شوند، زنده کردن مردگان نیز برای خدا همین گونه ساده و سریع

۱. شیرازی، مکارم، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص: ۴۵ با تلخیص و تصرف

۲. سوره یس (۳۶): آیه ۵۱

است! «اجداث» جمع «جدث» (بر وزن قفس) به معنی قبر است، این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که معاد علاوه بر جنبه روحانی جنبه جسمانی نیز دارد، و از همان مواد قبلی جسم جدید ساخته و پرداخته می‌شود.

(۳) «قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ»^۱

ترجمه: گویند: وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این همان است که خدای رحمان وعده داد و پیامبران راست گفتند در اینجا نخست وحشت می‌کنند و فریاد می‌کشند که ای وای بر ما چه کسی ما را از این خواب بیدار کرد؟ و از خوابگاهمان برانگیخت؟! اما به زودی متوجه می‌شوند و به یادشان می‌آید که پیامبران راستین از سوی خدا در دنیا وعده امروز را به آنها داده‌اند، به خودشان پاسخ می‌گویند: «این همان چیزی است که خداوند رحمن وعده داده است، و فرستادگان او راست گفتند!» قرآن کریم قبرها را به خوابگاهی تشبیه می‌کند، و رستاخیز را به بیدار شدن از خواب، همانگونه که در حدیث معروف نیز وارد شده است: «کما تمامون تموتون و کما تستيقظون تبعثون»^۲ همانگونه که می‌خوابید می‌میرید و همانگونه که از خواب برمی‌خیزید زنده می‌شوید.

(۴) «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوِّيَ بَنَانَهُ»^۳

آیا آدمی پندارد که ما دیگر ابد استخوانهای (پوسیده) او را باز جمع نمی‌کنیم؟ بلی ما قادریم که سرانگشتان او را هم درست گردانیم^۴

(۵) «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُبَيِّنُ لَكُمْ إِذَا مَزَقْتُمْ كُلَّ مُمَزَقٍ إِنَّكُمْ

۱. سوره یس (۳۶): آیه ۵۲

۲. روضه کافی - ترجمه رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۱۲۸

۳. سوره القيامة (۷۵): آیات ۳ و ۴

۴. «بنان» در لغت هم به معنی «انگشتان» آمده، و هم به معنی «سر انگشتان» و در هر دو صورت اشاره به این نکته است که نه تنها خداوند استخوانها را جمع‌آوری می‌کند، و به حال اول باز می‌گرداند، بلکه استخوانهای کوچک و ظریف و دقیق انگشتان را همه در سر جای خود قرار می‌دهد، واز آن بالاتر خداوند حتی سرانگشتان او را به طور موزون به صورت نخست باز می‌گرداند

لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ^۱

ترجمه: کافران گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که خبر می‌دهد هنگامی که (مردید و خاک شدید و) سخت از هم متلاشی شدید (بار دیگر) آفرینش تازه‌ای خواهید یافت!

۶) «وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ اَوْ لَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَى و لَكِنْ لِيُطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ اِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يٰ تَيْنِكَ سَعِيًّا و اعْلَمَنَّ اَنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۲

ترجمه: و (به خاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم گفت: «خدایا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟!» عرض کرد: «آری، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد.»

فرمود: «در این صورت، چهار نوع از مرغان را انتخاب کن! و آنها را (پس از ذبح کردن)، قطعه قطعه کن (و در هم بیامیز)! سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو می‌آیند! و بدان خداوند قادر و حکیم است، (هم از ذرات بدن مردگان آگاه است، و هم توانایی بر جمع آنها دارد).»

۷) «أَوْ لَمْ يَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ و الْاَرْضَ و لَمْ يَغِي بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلٰى اَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى»^۳

ترجمه: آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده، و از آفرینش آنها ناتوان نشده قادر است مردگان را زنده کند؟ در این کلام شریف احیا را به عین مردگان نسبت داد و فرمود: علی‌آن‌ یُحیی‌ المَوْتی و اگر قرار بود معاد روحانی باشد معنی نداشت که بفرماید: مردگان را زنده می‌کنیم

۱. سبأ (۳۴)، آیه ۷

۲. سوره البقرة (۲): آیه ۲۶۰

۳. سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۳۳

چگونه خداوند تمام اجزاء مردگان را جمع می‌کند؟

ما این مساله را با ذکر یک مثال ملموس پاسخ می‌دهیم: یک قطعه آهن ربا را اگر در میان خروارها خاک که ذرات کوچکی آهن در آن پراکنده است بگردانیم فوراً تمام این ذرات را جمع آوری می‌کند، در حالی که یک موجود بیجان بیش نیست، خداوند به آسانی می‌تواند تمام ذرات بدن هر انسانی را در هر گوشه‌ای از کره زمین باشد با یک فرمان جمع آوری نماید. حتی محاسبه اعمال و نیات و اعتقادات درونی نیز مشکلی برای او ایجاد نمی‌کند چنان که در سوره بقره آمده است «وَإِنْ تُبْذَرُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُا يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ» اگر آنچه را در دل دارید پنهان کنید یا آشکار سازید خدا می‌داند و به همین دلیل موسی (ع) مامور می‌شود در جواب فرعون که در مساله معاد تردید می‌کرد و از زنده شدن قرون پیشین و حساب و کتابشان اظهار تعجب می‌نمود بگوید: «علم و آگاهی آن در پیشگاه پروردگار من در کتابی ثبت است و پروردگار من نه اشتباه می‌نماید و نه فراموش می‌کند» (قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسِي)^۲

ب) مخالفت با شواهد روائی:

۱) در کتاب احتجاج در ضمن احتجاج امام صادق علیه السلام آمده است که:^۳ سائل پرسید: آیا روح آدمی بعد از بیرون شدن از قالبش متلاشی می‌شود؟ و یا هم چنان باقی می‌ماند؟ امام علیه السلام فرمود: نه، بلکه تا روزی که در صور دمیده شود باقی می‌ماند، و بعد از آنکه در صور دمیده شد، همه چیز باطل و فانی می‌شود، دیگر نه حسی می‌ماند و نه محسوسی، آن گاه دوباره همه چیز به حال اول خود برمی‌گردد، همان طوری که مدبر آنها بار اول ایجاد کرده بود، و این بعد از گذشتن چهار صد سال

۱. سوره بقره (۱)، آیه ۲۸۴

۲. سوره طه (۲۰) آیه ۵۲

۳. احتجاج، ج ۲، ص ۹۷. به نقل از ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص: ۱۷۶

سکون و آرامش خلق در فاصله بین دو نفخه است سائل پرسید: چگونه می‌تواند دوباره مبعوث شود با اینکه بدنش پوسیده و اعضای آن متفرق شده، یک عضو در یک شهری طعمه درندگان شده، و عضو دیگرش در شهری دیگر مورد حمله حشرات آنجا گشته، و عضو دیگرش خاک شده با خاک آن شهر به صورت دیوار در آمده؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آن خدایی که بار نخست او را از هیچ آفرید و بدون هیچ الگویی صورتگری کرد، می‌تواند دوباره به همان وضع اول اعاده‌اش دهد. سائل عرضه داشت: این معنا را برایم بیشتر توضیح بده. فرمود: هر روحی در مکان مخصوص به خود مقیم است، روح نیکوکاران در مکانی روشن و فراخ و روح بدکاران در تنگنایی تاریک، و اما بدن‌ها خاک می‌شود، همان‌طور که اول هم از خاک خلق شده بود، و آنچه درندگان و حشرات از بدن‌ها می‌خورند و دوباره بیرون می‌اندازند، در خاک هست و در پیشگاه خدا که هیچ چیز حتی موجودی ریز به اندازه ذره در ظلمات زمین از او غایب نیست، و عدد تمامی موجودات و وزن آنها را می‌داند، محفوظ است و خاک روحانیان به منزله طلا است در خاک. پس چون هنگام بعث می‌رسد بار آن نشوز به زمین می‌بارد، و زمین ورم می‌کند، پس خاک بشر نسبت به خاکهای دیگر، چون خاک طلایی که با آب شسته شود، مشخص می‌گردد و چون کراهی که از ماست بگیرند، جدا می‌شود. پس خاک هر قالبی به قالب خود درمی‌آید، و به اذن خدای قادر، بدانجا که روح او هست منتقل می‌شود، صورتها به اذن صورتگر به شکل اول خود برمی‌گردد و روح در آن دمیده می‌شود.

و چون خلقت هر کسی تمام شد هیچ کس از خودش چیزی را ناشناخته نمی‌یابد

۲) امام علی علیه السلام در توصیف معاد می‌فرماید: «حَتَّى إِذَا تَصَرَّمَتِ الْأُمُورُ، وَ تَقَضَّتِ الدُّهُورُ، وَأَزِفَ النَّشُورُ، أَخْرَجَهُمْ مِنْ ضَرَائِحِ الْقُبُورِ، وَأَوْكَارِ الطُّيُورِ، وَأَوْجِرَةِ السَّبَّاعِ، وَ مَطَارِحِ الْمَهَالِكِ»^۱

ترجمه: اوضاع این جهان ناپایدار، همچنان ادامه می‌یابد و زمانها پشت سر هم،

۱. پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، مکارم شیرازی ج ۳، ص: ۳۵۹

سپری می‌شود و رستاخیز نزدیک می‌گردد، در این هنگام آنها (انسانها) را از شکاف قبرها و آشیانه‌های پرندگان و لانه‌های درندگان و میدان‌های هلاکت خارج می‌سازند و با شتاب بسوی فرمان (و دادگاه) پروردگار حرکت می‌کنند. بدیهی است آنچه در قبرها موجود است، خاکهایی است که از تن انسانها باقی مانده است.

در این فراز از خطبه بالا نیز، امام علیه السلام با صراحت بیشتری از این موضوع پرده برداشته می‌فرماید: «از گورها و لانه پرندگان و جایگاه درندگان و میدان‌های جنگ برانگیخته می‌شوند.»

و در واقع اگر معاد بخواهد به گونه کامل و عادلانه صورت گیرد، باید چنین باشد چراکه روح و جسم، در یکدیگر تأثیر متقابل دارند و تکامل آنها به هم پیوسته است و هر کدام کنار برود، دیگری ناقص خواهد بود.

اشکال اساسی، از سوی منکرین معاد جسمانی:

از جمله شبهاتی که بر سر راه معاد جسمانی وجود دارد و نیافتن پاسخ صحیحی از آن، سبب شده که جمعی به نفی معاد جسمانی برخیزند، شبهه معروف و پیچیده «آکل و مأکول» است.

می‌گویند: اگر فرضاً در زمان قحطی، انسان‌هایی از گوشت انسان‌های دیگر تغذیه کنند، هنگام «معاد» تکلیف بدنی که جزو بدن دیگری شده است، چه خواهد شد؟ اگر به اولی باز گردد، دومی ناقص می‌شود و اگر با دومی محشور شود، اولی ناقص خواهد شد. این شبهه را می‌توان به صورت گسترده‌تری نیز مطرح ساخت، که در شرایط عادی، بدن بسیاری از انسانها خاک می‌شود؛ خاک آنها ممکن است جذب گیاهان و درختان شود و از این طریق، یا از طریق حیواناتی که از گیاهان تغذیه می‌کنند و انسان از گوشت آنها تغذیه می‌نماید، جذب بدن انسانها شود؛ باز همان سؤال سابق تکرار می‌شود که این اجزای معین با کدامین بدن محشور می‌شود؟

پاسخ شبهه:

پاسخ این سؤال گرچه بحثی طولانی می‌طلبد و در جای خودش مشروحاً بیان شده است، ولی به طور خلاصه چنین است:

آیات و روایات می‌گویند: آخرین بدن انسان، که تبدیل به خاک شده است، روز قیامت باز می‌گردد؛ بنابراین اگر آن بدن به هر طریقی جزو دیگری شده باشد، از او جدا شده و به بدن اول ملحق می‌گردد و مشکل ناقص شدن بدن دوم کاملاً قابل حل است؛ چراکه بقیه بدن نمو می‌کند و جای خالی را پر می‌کند. همان‌گونه که نظیر آن را در دنیا در بسیاری از صدماتی که بر بدن وارد می‌شود، مشاهده می‌کنیم که سلولهای اطراف نمو می‌کنند و جای خالی را پر می‌نمایند؛ البته در آن زمان این جایگزینی به صورت وسیع‌تری انجام می‌شود. در دنیای امروز که مسأله شبیه‌سازی، جنبه عینی به خود گرفته و با پرورش یک سلول از بدن یک موجود زنده، شبیه او به وجود می‌آید، حل این‌گونه مسایل بسیار ساده و آسان است و شبهه «آکل و مأکول» نمی‌تواند سد راه معاد جسمانی شود.^۱

معاد جسمانی در کتاب مقدس:

مسأله معاد جسمانی نه تنها در کتاب آسمانی مسلمانان مورد تأکید بوده بلکه در کتاب انجیل نیز از آن سخن به میان آمده است

در انجیل یوحنا می‌خوانیم:

«ساعتی خواهد آمد که در آن ساعت از قبرهای خود برمی‌خیزید، پس هر کس عمل نیکی انجام داده باشد قیامتی جاودانه خواهد داشت - و در نعمت‌های الهی به سر خواهد برد - و هر کس اعمال بدی داشته باشد قیامتی توام با عقاب به مقتضای عدل و حساب الهی خواهد داشت»^۲

لفظ قبرها، نشان از وجود اجساد وزنده شدن آن دارد.

۱. برای توضیح بیشتر به کتاب معاد و جهان پس از مرگ نوشته ایه الله مکارم شیرازی مراجعه کنید

۲. باب ۵ جمله ۲۷-۲۸، به نقل از المعاد و عالم الاخره، مکارم شیرازی ص: ۷۴

معاد جسمانی و شواهد عقلی^۱

عقل می گوید روح و بدن دو حقیقت جدا از هم نیستند در عین استقلال، ارتباط و پیوند با هم دارند، با هم پرورش می یابند و باهم تکامل پیدا می کنند، و مسلماً برای ادامه حیات جاویدان به یکدیگر نیازمندند. اگر در دوران برزخ (فاصله میان دنیا و آخرت) مدتی از هم دور بمانند، برای همیشه این امر امکان پذیر نیست، همان گونه که جسم بدون روح ناقص است، روح بدون جسم نیز نقصان دارد، روح فرمانده و عامل حرکت است و بدن فرمانبر و ابزار کار، هیچ فرماندهی از فرمانبر و هیچ هنرمندی از ابزار کار بی نیاز نیست. منتها روح در رستخیز چون در سطحی بالاتر از این جهان قرار می گیرد به همان نسبت باید جسم او نیز تکامل یابد، و چنین هم خواهد شد، یعنی جسم انسان در قیامت از فرسودگی و عیوب این جهان و نقص ها و کمبودها خالی خواهد بود. به هر حال جسم و روح همزاد یکدیگر و مکمل هم می باشند، و معاد نمی تواند تنها جنبه روحانی یا جنبه جسمانی داشته باشد. به تعبیر دیگر مطالعه در وضع پیدایش جسم و روح و ارتباط و پیوند آنها با یکدیگر دلیل روشنی است بر این که معاد باید در هر دو جنبه صورت گیرد از سوی دیگر قانون عدالت نیز می گوید: باید معاد در هر دو جنبه باشد، چه این که اگر انسان گناهی کرده با این روح و جسم انجام داده، و اگر کار نیکی از او سر زده با این روح و جسم بوده است، بنابر این کیفر و پاداش او نیز باید برای همین روح و جسم باشد که اگر تنها جسم باز گردد یا تنها روح، قانون عدالت اجرا نشده است

نتیجه: بنا بر فرضی که قبول کنیم بهائیان قائل به معاد روحانی اند، این عقیده با مبانی قرآنی و روایی ما سازگاری ندارد گرچه عقل نیز معاد جسمانی را تایید می کند اما از آن جایی که امور اخروی ماوراء فهم عقل است لذا منابع نقلی مانند قرآن و سنت ملاک واقع خواهد شد و همان گونه بیان شد معاد جسمانی قول صحیح و مطابق با قرآن و سنت است.

۱. شیرازی، مکارم، ۵۰ درس اصول عقائد برای جوانان ص: ۳۷۲ تا ۳۷۶.

منابع:

قرآن کریم

۱. افندی، عباس، مکاتیب، چاپ مصر، به همت فرج الله زکی الکردی، ۱۲۱ بدیع.
۲. افندی، عباس، (عبدالبهاء) مکاتیب، ج ۱، «الجزء الاول» طبع بمطبعة كردستان العلمیة، بمصر المحمیة، سنة ۱۳۲۸. ق (۱۹۱۰ م).
۳. شیرازی، سیدعلی محمد، کتاب بیان عربی، چاپ سنگی، بی نا، بی جا.
۴. شیخ صدوق، التوحید، ناشر جامعه مدرسین، چ اول، سال ۱۳۹۸.
۵. شیخ کلینی، روضه کافی، ترجمه سید هاشم رسول محلاتی، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، چاپ اول.
۶. شیخ صدوق، عیون اخبار، نشر جهان، تهران، سال ۱۳۷۸.
۷. شیرازی، مکارم، ۵۰ درس اصول عقائد برای جوانان، نرم افزار مجموعه آثار آیه الله مکارم شیرازی.
۸. شیرازی، مکارم، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، نرم افزار مجموعه آثار آیه الله مکارم شیرازی.
۹. شیرازی، مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، مکان چاپ: تهران، سال چاپ: ۱۳۷۴
۱۰. فیض کاشانی، المحجة البيضاء، قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۸۶

۱۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی، همدانی، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ شمسی
۱۲. مصطفوی، حسن، محاکمه و بررسی در عقاید و احکام و آداب و تاریخ باب و بهاء نشر مصطفوی، چاپ چهارم، ۱۳۸۶. ش.
۱۳. مجموعه الواح بعد اقدس (مجموعه‌ای از الواح بهاء الله)، لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، لانگنهاین آلمان، نشر اول، ۱۳۷ بدیع.
۱۴. محاضرات فی الالهیات، تلخیص علی ربانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴.ق.
۱۵. نهج البلاغه دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین علیه السلام.
۱۶. نوری، حسینعلی، مبین، نسخه خطی، به خط زین المقربین، جمادی الاول، ۱۲۹۴ ه.ق، چاپ، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۰ بدیع.